

القاعده ی خوب، القاعده ی بد

جهادی کردن به قصد فروپاشی شوروی

چالمرز جانسون-استاد بازنشسته ی علوم سیاسی در دانشگاه کالیفرنیا/ برکلی و رئیس دپارتمان مطالعات چین و ژاپن، یکی از رزمندگان جنگ کره، مشاور سازمان سیا در سال های 67-1962- در کتاب *فروپاشی امپراتوری، آخرین امید آمریکا* (صص 12-13) درباره ی کمک آمریکا به فرایندی که به تأسیس طالبان و القاعده منتهی شد، نوشته است:

"تاکنون این طور پذیرفته شده که اشغال عمدی افغانستان به دست شوروی در شب کریسمس 1979 آمریکا را تحریک کرد. رابرت گیتس رئیس پیشین سیا در کتاب خاطرات خود (*From the Shadows*) که در سال 1996 منتشر شد روشن می کند که سرویس های اطلاعاتی آمریکا کمک های خود به مجاهدین افغانی را شش ماه پیش از اشغال افغانستان توسط شوروی، نه پس از آن، آغاز کردند. دو سال بعد زبینگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، رئیس جمهور، در یک مصاحبه با خبرنگار نول ابزواتور فرانسه اظهارات رابرت گیتس را تأیید کرد. برژینسکی گفت برابر با روایت رسمی تاریخ کمک های سیا به مجاهدین در سال 1980 و پس از آن که ارتش شوروی افغانستان را اشغال کرد آغاز شد. ولی حقیقت که تاکنون پنهان مانده، با آن گزاره متفاوت است. سوم جولای 1979 پرزیدنت کارتر نخستین فرمان کمک های مخفیانه به مخالفین رژیم طرفدار شوروی در کابل را امضا کرد. در همان روز من یادداشتی برای پرزیدنت فرستادم و در آن توضیح دادم که به عقیده ی من این کار به دخالت نظامی شوروی منجر خواهد شد. خبرنگار از برژینسکی پرسید که آیا او به هر شکلی از آنچه که کرده اند متأسف است؟ برژینسکی پاسخ داد: چه تاسفی؟ آن عملیات محرمانه یک ایده ی عالی بود که روسها را به تله ی افغانستان انداخت و حالا تو می خواهی من متأسف باشم؟ در روزی که نیروهای شوروی رسماً از مرزهای افغانستان گذشتند، من به پرزیدنت کارتر نوشتم که "اینک ما فرصت دادن ویتنام به روسها را داریم".

خبرنگار نول ابزواتور پرسید: حالا شما متأسف نیستید که از بنیادگرایان مسلمان حمایت کردید که آنها هم سلاح و مشاوره به تروریست های آینده دادند؟

برژینسکی: چه چیزی در تاریخ جهان مهمتر است؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند تا مسلمان تحریک شده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟".

گرچه فروپاشی شوروی بیشتر به میخائیل گورباچف مدیون است تا پارتیزان های افغانستان، برژینسکی مطمئناً برای تولید "مسلمانان تحریک شده" کمک کرد و نتایج آن تاکنون نیز ادامه داشته است. کارتر، برژینسکی و جانشینان آنها در دولت های ریگان و بوش اول از جمله رابرت گیتس، دیک چینی، دونالد رامسفلد، کاندولیزا رایس، پل وولفوویتز، ریچارد آرمیتاژ و کالین پاول همه به خاطر کشته شدن 1/8

میلیون افغانی 2/6 میلیون آواره بی خانمان و 10 میلیون مین منفجر نشده که نتیجه ی تصمیم آنها بوده مسئولیت دارند".

هدف وسیله را توجیه می کند. هدف شکست و فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. برای رسیدن به این مقصود از بنیادگرایان مسلمان استفاده شد. بن لادن و افرادی نظیر او راهی افغانستان شدند تا علیه ملحدان کمونیست بجنگند. در این زمان آیات جهادی قرآن مورد توجه قرار گرفت. [هیلا ری کلینتون](#) به کنگره می گوید، القاعده و طالبان نتیجه ی بذری هستند که دولت آمریکا در افغانستان کاشت و بعدها درو کرد. او می گوید:

"ما به نوعی سابقه ی تاریخی در ورود و خروج از پاکستان داریم. بیائید به یاد داشته باشیم که کسانی که امروز با آنها می جنگیم، بیست سال پیش ما خودمان هزینه ی روی کار آمدنشان را فراهم ساختیم. دلیل آن این بود که آن موقع ما به شدت با اتحاد جماهیر شوروی درگیر بودیم. آنها افغانستان را اشغال کرده بودند و ما نمی خواستیم که تمام آسیای مرکزی را هم زیر نفوذ بگیرند. در آن زمان به این نتیجه رسیدیم و فکر کردیم که کاری باید کرد. پرزیدنت ریگان با همکاری کنگره که در آن زمان اکثریت نمایندگان آن دمکراتها بود فکر کردند که دست به کار شوند و ایده ی خوب این بود که خوب بگذاریم "آی.اس.اس"، ارتش پاکستان و مجاهدین استفاده کنیم و بگذاریم که عربستان سعودی هم "اسلام و هابی" اش را وارد [به آنجا] کند تا ما بتوانیم شوروی را شکست بدهیم. و خوب البته آنها [روسها] بیلونها دلار پول را از دست دادند که در نهایت منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد. پس سرمایه گذاری بدی نبود که به عمر شوروی پایان دادیم. ولی بیائید مراقب باشیم، که چه می کاریم چرا که همان را برداشت خواهیم کرد. و بعد ما پاکستان را ترک کردیم [و گذاشتیم که خودشان با این وضعیت کنار بیایند]، و در ضمن ما نمی خواهیم که ما می گوئیم به ما ربطی ندارد و در واقع ما تحریمتان می کنیم. بنابراین ما دیگر با "آی.اس.اس" و ارتش پاکستان کاری نداشتیم و الان در حال جبران زمان های از دست رفته ی بسیاری هستیم".

بنابراین جهادی کردن افغانستان و پاکستان و گسیل مجاهدین عرب به افغانستان از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر شروع شد و در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان ادامه یافت. هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در این پروژه مشارکت داشتند. آمریکا آنها را مسلح و کمک مالی در اختیارشان نهاد و از آنها جهت شکست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی استفاده کرد. تا اینجای کار القاعده و طالبان خوب بودند، برای این که در خدمت استراتژی دولت آمریکا بودند.

تبدیل القاعده و طالبان به تروریست

وقتی برژینسکی در سال 1998 سخن می گفت، هنوز آگاه نبود که این پروژه چه هزینه ای برای مردم آمریکا خواهد داشت. بعد داستان حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 پیش آمد که تروریست های القاعده بی رحمانه حدود 3 هزار تن را کشتند و این دو گروه بد شدند و متعاقب آن در 7 اکتبر 2001 حمله ی به افغانستان (بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل) آغاز شد، حکومت طالبان سقوط کرد و آن کشور

اشغال شد. 19 تروریست القاعده که عملیات انتحاری 11 سپتامبر را انجام دادند، افغان نبودند، 15 تن آنها متعلق به عربستان سعودی، 2 تن متعلق به امارات متحده ی عربی، 1 تن مصری و 1 تن لبنانی بود. بیشتر آنها ساکن هامبورگ بوده و در آمریکا تعلیم دیده بودند، نه افغانستان.

طالبان سه بار محاکمه ی بن لادن به اتهام جنایت 11 سپتامبر را مطرح ساخت اما بوش آن را رد کرد. اول، در 4 اکتبر 2001، محاکمه ی در پاکستان توسط یک دادگاه بین المللی اسلامی. دوم، در 7 اکتبر، محاکمه ی در افغانستان. سوم، در 14 اکتبر، پیشنهاد تحویل و محاکمه ی او در کشوری ثالث، به غیر از آمریکا. بوش این پیشنهاد را هم رد کرد و گفت: "نیازی به بحث در مورد گناهکار یا بی گناه بودن نیست، ما همه می دانیم که او گناهکار است".

نیروهای امریکایی در اول ماه مه 2011 - 90/2/2- در حمله به یک مجتمع مسکونی در پاکستان بن لادن، یکی از فرزندان، دوراننده و یکی از همسرانش را کشتند. در حالی که امکان دستگیری وی در آن مکان و محاکمه اش در آمریکا وجود داشت. بعد هم اعلام کردند که برای رعایت شریعت اسلامی، جنازه اش را ظرف 24 ساعت به دریا انداخته اند. بازداشت و محاکمه ی بن لادن می توانست حقایق بسیاری را بر ملا سازد. اما گویی زنده ماندن و سخن گفتن او در دادگاه به سود منافع بسیاری از دولت ها نبود.

نبرد جهانی با القاعده

طی سال های گذشته دولت آمریکا در آسیا و افریقا (سومالی، اتیوپی، مالی، نیجریه) در حال جنگ با القاعده است. چند سالی است که مناطقی از خاک پاکستان را از طریق هواپیماهای بدون سرنشین موشک باران می کند. هدف این موشک ها "مظنونین" به عضویت در القاعده بوده و هست. به گفته ی مقامات پاکستانی این موشک باران ها موجب تقویت القاعده شده است. بروس ریدل- کارمند سابق CIA و یکی از محققان ارشد کنونی موسسه ی بروکینگز- در وبسایت دیلی بیست، طی مقاله ای نوشته با وجود مرگ بن لادن، القاعده قوی تر شده و فعالیت خود را در کشورهای عربی و افریقایی گسترش داده است.

القاعده در یمن نیز علیه دولت این کشور در حال مبارزه است. به عنوان نمونه در درگیری های اوائل ماه مارس 2012 بین ارتش یمن و القاعده، 185 تن از نظامیان یمنی کشته شده و نیروهای القاعده اجساد برخی از نظامیان کشته شده را مثله و در بیابان رها کردند. دولت آمریکا آنها را تروریست به شمار آورده و با هواپیماهای بدون سرنشین آنها را موشک باران می کند. به عنوان نمونه، یک تهاجم انتحاری القاعده در 91/5/15 موجب کشته شدن 35 تن گردید، در همان روز هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا با موشک یک خودرو را زدند که به کشته شدن 5 تن انجامید.

تا قبل از تهاجم نظامی آمریکا به عراق، نیروهای القاعده در عراق حضور نداشتند. بوش مدعی بود که القاعده در عراق حضور دارد و می خواهد با آنها بجنگد، اما با حمله ی به عراق پای القاعده را به آن کشور گشود. اینک نیز القاعده در عراق علیه دولت آن کشور فعال است. آخرین عملیات آنها در عراق در 91/5/2 صورت گرفت که منجر به کشته شدن 116 تن و زخمی شدن بیش از 300 تن شد. به نوشته ی نیویورک تایمز 27 جولای 2012، به دنبال عملیات تروریستی اخیر القاعده 15 "مختار" در بعقوبه از

ترس القاعده استعفاً کرده اند. البته این احتمال را هم نباید در نظر نگرفت که برخی گروه ها و دولت ها به نام القاعده دست به عملیات تروریستی زده و در حقیقت ناامنی عراق و تجزیه ی آن کشور را تعقیب می کنند.

همراهی القاعده با پروژه های جدید

در جنگ علیه دیکتاتور لیبی نیز القاعده حضوری فعال داشت. مجله ی تایمز در تحلیلی پیرامون دلایل شکست اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی لیبی [نوشته است](#):

"عبدالحکیم بلحاج کسی است که سال ها در افغانستان می جنگید. بعد به اتهام عضویت در القاعده دستگیر و تسلیم آمریکا شد. او مدت ها در آمریکا زندانی بود و با آغاز شورش ها در لیبی به این کشور بازگشت و فرماندهی شبه نظامیان را به عهده گرفت. از همان آغاز بسیاری از لیبیایی ها به حضور او در انقلاب لیبی مشکوک بودند. حضور بلحاج در راس شبه نظامیان می تواند یکی از دلایل پرهیز مردم لیبی از رای دادن به اسلامگرایان باشد. گروه های شورشی لیبی، از فردای پیروزی بر قذافی به رفتارهای خشونت آمیز و غیر انسانی با اسیران جنگی معروف شدند."

سایت خبری "الجزیرا ای.اس.پی" می نویسد: "بلحاج در راس یک نیروی مسلح اکنون مدتی است از طریق قطر به ترکیه وارد شده و در مناطق مرزی میان ترکیه و سوریه مستقر شده است تا با نیروهای بشار اسد بجنگد".

بهار عرب به سوریه هم رسید. صدای اعتراض مردم علیه اقلیت به قدرت رسیده توسط فرانسه بلند شد. آرزوی هر دموکراتی این بود که یک رژیم دموکراتیک ملنزم به حقوق بشر جایگزین رژیم سرکوبگر سوریه شود. اما دولت های منطقه اهداف دیگری را تعقیب می کردند. نیروهای القاعده به سوریه رفته و علیه رژیم جنایتکار بشار اسد در حال جنگ هستند. اقدامات تروریستی القاعده در سوریه نه تنها محکوم نمی شود، بلکه به طور ضمنی تأیید هم می گردد. گویی در اینجا با القاعده ی خوب مواجه هستیم. روزنامه ی [واشنگتن پست](#) 16 فوریه 2012 نوشت که القاعده در حال نفوذ در میان اپوزیسیون سوریه است. به [گزارش CNN](#) کارشناسانی که فعالیت های القاعده را تحت نظر دارند، و مسئولین آمریکایی، در مورد [حضور القاعده](#) در میان نیروهای اپوزیسیون سوریه اتفاق نظر دارند. به عنوان نمونه در 91/2/21 گروه نصرت وابسته ی به القاعده ضمن یک عملیات بمب گذاری دست کم [55 تن](#) را کشت. روزنامه ی [نیویورک تایمز](#) 91/5/3 نیز گزارش کرده است که القاعده نقشی کشنده در سوریه بازی می کند. [گاردین](#) 91/5/9 نیز از حضور القاعده در سوریه سخن گفته که برای عدم تحریک دیگران از پرچم های خود استفاده نمی کنند. [الجزیره](#) نیز از هجوم نیروهای القاعده به سوریه و جهاد آنان با رژیم بعثی اسد سخن گفته است.

سوزان رایس- نماینده ی آمریکا در سازمان ملل- [گفته است](#): عملیات [تروریستی] 18 جولای دمشق شاهدهی است بر این که شورای امنیت سازمان ملل نباید در استفاده ی از فصل هفتم منشور سازمان ملل [که دخالت نظامی را اجازه می دهد] تأخیر نماید. ویکتوریا نولاند- سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا- هم گفته

است: ترور ها در سوریه "جای تعجب ندارد". القاعده گفته است هدف آن سازمان تأسیس "حکومت سوری-عراقی اسلامی" و بلافاصله اعلام جنگ علیه ایران و اسرائیل و سپس آزادی فلسطین است.

ترور مقامات سیاسی و نظامی یمن توسط القاعده تروریستی قلمداد شده و آنان به وسیله ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا مجازات می شوند، اما ترور مقامات سیاسی و نظامی سوریه به طور ضمنی تأیید می گردد و دولت آمریکا می گوید که این نوع عملیات نشان می دهد که بشار اسد باید برود.

کلنگی کردن سوریه و جنایت علیه بشریت

کمک های تسلیحاتی و مالی عربستان سعودی، قطر و ترکیه به مخالفان رژیم جبار سوریه روشن است. اندرو گرین- سفیر پیشین بریتانیا در سوریه و رییس پیشین دیپارتمان ضد تروریسم وزارت خارجه بریتانیا- گفته است که تحویل سلاح توسط عربستان سعودی و قطر به مخالفان سوریه را خلاف قانون خوانده و آن را اشتباه به شمار آورده است. دولت آمریکا مدعی است که فقط کمک های غیرتسلحاتی در اختیار آنان قرار داده است. ویکتوریا نولاند- سخنگوی وزارت خارجه آمریکا- گفته است که کشورش به جز ارائه تدارکات غیر مهلک به شورشیان، مداخله دیگری نخواهد کرد. وزارت امورخارجه ی آمریکا گفته است که 25 میلیون دلار به گروه های مخالف سوریه کمک کرده و می کند. به گزارش CNN اوپاما از چند ماه پیش به سازمان CIA و دیگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا دستور داده که به اپوزیسیون سوریه کمک کنند. دولت آمریکا همچنین به شهروندان خود اجازه داد تا به "ارتش آزاد سوریه" کمک های مالی و تدارکاتی ارسال کنند. آنتونی کوردسمان- رئیس مرکز بین المللی تحقیقات استراتژی آمریکا- گفته است: "ارتش آزاد می تواند با این کمک مالی اسلحه ی پیشرفته و مدرن مانند موشک های ضد تانک و ضد هوایی خریداری کند تا بتواند در برابر تانک ها و هلیکوپترهای اسد از مردم دفاع کند".

"موسسه سلطنتی نیروهای متحد برای مطالعات دفاعی و امنیتی"- موسوم به راسی که یک سازمان پژوهشی بریتانیایی است- در گزارشی نوشته است که دولت های غربی از ماهها پیش از اقدام برخی کشورهای عرب در ارسال اسلحه برای مخالفان حکومت سوریه حمایت کرده اند که به نوبه ی خود، رویارویی موثر مخالفان با نیروهای دولتی را امکانپذیر ساخته است. به گزارش ناظران سازمان ملل، مخالفان نیز در نبرد از تانک علیه رژیم استفاده می کنند.

مخالفان رژیم سوریه نیز در جنگ علیه آن رژیم دست به همان اقداماتی می زنند، که آنها زده اند. هیأت مستقل سازمان ملل در 91/3/4 اعلام کرد که رژیم سوریه و نیروهای مخالف در حال جنگ با آن، هر دو، مرتکب نقض حقوق بشر شده اند. ناوی پیلای- کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل- در 91/4/12، اعلام کرد که رژیم سوریه و مخالفانش مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده اند. با این حال نه تنها دولت های عربستان سعودی، قطر، امارات، ترکیه، که دولت آمریکا هم به همین گروه های مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت انواع و اقسام کمک ها را می کند. اینک تروریست ها از همه ی کشورها- از جمله بریتانیا- به سوریه رفته اند.

آمریکا و تکرار یک اشتباه

القاعده یک گروه تروریستی جنایتکار است. القاعده ی خوب وجود ندارد. منتها منافع دولت آمریکا در دوره ای با تشکیل گروه هایی چون القاعده و طالبان هماهنگ شد. نیروی اصلی اش را متحد دیگرش- عربستان سعودی- تأمین می کرد. پول هنگفت سعودی و قطر و امارات با آموزش و کنترل پاکستان و آمریکا دست به دست هم داد و این گروه ها را آفرید. شاید آن روز به عواقب عمل خود فکر نمی کردند. بعدها هم از این نیرو- هر جا امکان داشت- به سود خود استفاده کردند. امروز هم برخوردشان با القاعده یک بام و دو هوایی است.

یکی از مهمترین وظایف علم جامعه شناسی بررسی پیامدهای ناخواسته ی رفتارهای جمعی آدمیان است. دولت ها اهدافی را تعقیب می کنند، اما پیامدهای ناخواسته ی اعمال شان شاید بعداً آنها را پشیمان سازد. دولت آمریکا اینک نیز به پیامدهای سیاست ها و اعمالش در منطقه نمی اندیشد. آن روز که با همکاری عربستان سعودی و قطر پروژه ی واحدی را در افغانستان دنبال کردند به پیامدهای بلند مدت آن نیندیشیده بودند، اینک نیز که در کشورهای منطقه- خصوصاً سوریه- با همکاری مجدد عربستان سعودی و قطر پروژه ی واحدی را پیش می برند به پیامدهای بلند مدت آن برای مردم منطقه و مردم آمریکا نیندیشیده اند. یوشکا فیشر- وزیر امور خارجه ی پیشین آلمان- طی مقاله ای در 91/5/12 [نوشته است](#) که با سرنگونی بشار اسد، سوریه شاهد تسویه حساب ها و درگیری های قومی خواهد شد و خونریزی ها بیشتر خواهد شد. سازمان ملل هم [هشدار داده است](#) که در سه تا شش ماه آینده یک و نیم میلیون سوری به کمک فوری غذایی نیاز خواهند داشت. این رقم تا یک سال آینده به 3 میلیون نفر خواهد رسید.

تغییر نقشه ی منطقه

بازیگران خاورمیانه ی جدیدی را دارند شکل می بخشند که اهداف زیر را تعقیب می کند:

الف- برتری استراتژیک اسرائیل بر کل منطقه

ب- تبدیل عربستان سعودی، قطر و ترکیه به قطب های قدرتمند منطقه

ج- تضعیف دولت- ملت ایران، نه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی

د- سه بخشی کردن عراق در عمل از فدرالیسم گذشته و به سوی [استقلال کردستان](#) پیش می رود. مسعود بارزانی در 91/5/9 دوباره دولت مرکزی را به برگزاری همه پرسی برای استقلال کردستان [تهدید کرد](#). بارزانی هیچ گاه این هدف نهایی خود را پنهان نکرده و صادقانه گفته است که دیر یا زود باید به همین راه رفت. در جنگ سوریه بشار اسد نیروهای خود را از بخشی از کردستان- از جمله "عفرین"، "عین العرب"، "عامودا" و "المالکیه"- عقب کشانده و کنترل آن منطقه را به کردها سپرده است. کردهای سوریه گفته اند که به دنبال مذاکره ی با دولت مرکزی به قصد خودمختاری- مشابه کردستان عراق- هستند. نخست وزیر و وزیر امور خارجه ی ترکیه به شدت به این عمل تاخته و [تهدید کرده اند](#) که ممکن است به این منطقه حمله ی نظامی صورت دهند. وزیر امور خارجه ی ترکیه [به اربیل رفت](#) تا با مسعود بارزانی به توافق رسد که کردستان سوریه مرکز فعالیت حزب کارگران کردستان(پ ک ک) نشود. اگر

پیامد خواسته یا ناخواسته ی سیاست ها و اعمال دولت های بزرگ و منطقه ای تشکیل "کردستان بزرگ" باشد، چاره ای جز تجزیه ی عراق، ترکیه، سوریه و ایران وجود نخواهد داشت. ترکیه مخالف کردستان بزرگ است، اما مخالف استقلال کردستان عراق و سوریه به عنوان کشورهای کوچک نیست. در عین حال ترکیه همچنان در حال جنگ با PKK است. در 91/1/5 نیروهای امنیتی ترکیه در یک درگیری 15 [بیکارجوی زن کرد](#) را از پای در آوردند. در 91/3/30 شورشیان کرد [هشت سرباز](#) ترک را کشته و 16 تن از آنان را زخمی کردند. در 91/5/15 درگیری های طرفین، [شش سرباز](#)، دو محافظ محلی و یازده تن از کردهای شورشی کشته شدند. 15 سرباز ترک نیز مجروح گردیدند. وزیر کشور ترکیه گفته است که ارتش ترکیه طی دو هفته ی گذشته [115 شبه نظامی کرد را کشته است](#). تجزیه کشورهای منطقه پروژه ای به شدت خونین خواهد بود. [خبرگزاری رویترز](#) طی گزارشی نشان داده که چگونه جنگ داخلی سوریه موجب افزایش خشونت در عراق شده است.

نیاز منطقه گذار از همه ی رژیم های جبار به نظام های دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است. اما طرحی که اینک دنبال می شود این نیست. هیچ کس باور نخواهد کرد که عربستان سعودی، قطر، امارات متحده و اسرائیل دموکراتیزه کردن منطقه را دنبال می کنند. در خیزش مردمی یا بهار عرب مردم معترض به دولت های استبدادی فاسد [بازیگر اصلی](#) بودند، این واقعیت با منافع دولت ها تعارض داشت، آنان کوشیدند تا بر این فرایند سیطره یافته و آن را به انحراف بکشانند. بهار عرب نه تنها می بایست از کشورهای خلیج فارس دور شود، بلکه موجودیتی چون ایران باید به شدت تضعیف گردد. اگر دولت مرکزی- نه فقط جمهوری اسلامی- از طریق تحریم های فلج کننده، تهاجم نظامی و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از نیروهای گریز از مرکز تضعیف شود، تجزیه ی ایران و جدا کردن کردستان، خوزستان، بلوچستان و... به وقوع خواهد پیوست. به عراق و سوریه بنگرید، قرار است ایران هم همین وضعیت را پیدا کند. مسأله، مسأله ی دموکراسی و حقوق بشر و آزادی نیست، مسأله، مسأله ی تغییر جغرافیای منطقه به سود برخی و به زیان برخی دیگر و بسط هژمونی است.

منبع: بی بی سی، 91/5/15